



مجلس هشتم

شیوه‌های کسب عزت‌مندی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی *

مقدمه

خداوند متعال، عزت نفس را در وجود انسان به ودیعت نهاده تا با این حالت روانی مثبت، انسان اندیشه، احساس و رفتارش را به سوی سعادت جهت دهد. مفهوم عزت نفس در فرهنگ اسلامی را با واژه‌هایی مانند: عزت نفس، خودباوری، کرامت نفس، اعتماد به نفس، معرفت نفس و... می‌شناسیم. در سورهٔ اسراء فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱ ما فرزندان آدم را کرامت و عزت بخشیدیم. «مولوی می‌گوید:

تاج کَرَمناست بر فرقِ سرت طوقِ اعطیناک آویزِ بَرْت^۲

از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام منشأ عزت و عزت‌مندی، عزت خداوند است و تمام کرامت‌ها و سرافرازی‌ها از آن اوست. مولای عزت‌مندان عالم، امام علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ اعْتَزَّ بِغَيْرِ عِزِّ اللَّهِ أَهْلَكَهُ الْعِزُّ»^۳ کسی که از طریق غیرخدا به عزت

* پژوهشگر و استاد سطح عالی حوزه علمیه.

۱. اسراء: آیه ۷۰.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۸۹۲، ب ۳۵۶۴.

۳. لیلی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۴.

برسد، همان عزت [غیرواقعی] او را به هلاکت می‌رساند.»
 شاید یکی از مباحث مهم امروز، عزت‌مندی باشد و چه بهتر که این ایام، عزت‌مندی سالار شهیدان مطرح گردد!
 در این نوشتار، مراحل شکوفایی و ثباتِ عزتِ نفس و زمینه‌های تقویت آن را با توجه به قرآن، روایات و سیره و سخن امام حسین علیه السلام به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم؛ چراکه به شدت جامعهٔ امروزمان - بیش از هر زمان - به آن نیازمند است:

۱. شناخت مهم‌ترین نیاز انسان

در قدم اول، انسان باید بداند که عزت نفس یکی از حیاتی‌ترین نیازهای نوع بشر است و اهمیتش از آب و غذا کمتر نیست. چنان‌که جسم انسان بدون آب و غذا می‌میرد، روح وی نیز بدون عزت نفس پژمرده خواهد شد. به این جهت برای تربیت انسان، باید به این نیاز روانی‌اش پاسخ داد. رسالت تربیتی پیامبران الهی نیز در این جهت بوده است که عزت‌های مجازی و دروغین را به کناری زنند و مردمان را به عزت حقیقی رسانند؛ زیرا هیچ چیز در تربیت چون عزت، شخصیت آدمی را تحکیم و تثبیت نمی‌کند و هیچ دژی چون عزت، انسان را در برابر وسوسه‌ها حفظ نمی‌کند.

پیشوای ششم فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ»^۱ مؤمن از کوه نیز عزیزتر است.»

حرکت امام حسین علیه السلام در حماسهٔ عاشورا، انتخاب بهترین راه سعادت و عزت انسان و جامعه اسلامی بود و پیام عزت را برای کل تاریخ و تمام انسان‌های آزاده ارسال فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۲ مرگ عزت‌مندانه خیلی بهتر

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۶۸.

از زندگی ذلیلانه است.»

و در روز عاشورا بر این شعار کرامت تأکید کرد:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ
وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي؛

مرگ بهتر از ارتکاب عمل ننگین است و عمل ننگین از داخل شدن در جهنم بهتر! و قسم به خدا که این و آن (ارتکاب عمل ننگین و دخول در جهنم) در زندگی ما جاری نخواهد شد!»

با توجه به نکته فوق، قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام براساس عزت مندی به وقوع پیوست و عصاره پیام مکتب عاشورا، همان احیای عزت و کرامت انسان بود؛ چنان‌که امام عزت‌مندان، فلسفه قیامش را احیای عزت نفس و دوری از ذلت بیان کرده و فرمود: «إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ ۱ این (یزید) ناپاک‌زاده، فرزند ناپاک‌زاده، مرا در میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلت و چقدر دور است که ما تن به ذلت دهیم! خداوند و پیامبر او و مؤمنان هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک‌سرشت و دامن‌های پاک‌پاکی که ما را پرورانده‌اند و بزرگ‌مردان غیرتمند و انسان‌های باشرافت، این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچ‌گاه فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد.»

آن حضرت، وقتی با دشمن اتمام حجت کرد، قیس بن اشعث گفت:

«ای حسین! ما نمی‌دانیم چه می‌گویی؟! تو فرمان پسر عمویت را بپذیر! او به تو نیکی خواهد کرد.»

حضرت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛^۱ نه، به خدا قسم! به دست خود، خود را ذلیل شما نمی‌کنم و مانند بندگان فرار نمی‌کنم.»

افزون بر حرکت عاشورایی حضرت، در سیره و سخن امام حسین علیه السلام، موارد زیادی می‌توان یافت که با شیوه‌های مختلف درصدد پرورش و تقویت عزت نفس در نهاد افراد بوده است.

۲. توجه به ارزش انسان

توجه به جایگاه ارزشمند انسان در عالم هستی، او را به پاسداری از عزت نفس خود وامی‌دارد و انسان آگاه، تلاش می‌کند که هرگز خود را ارزان نفروشد.

امیرمؤمنان علیه السلام، عزیزترین عبد خدا می‌فرماید: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيرَهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيْسِ؛^۲ جان‌های شما را قیمتی جز بهشت نیست؛ پس به غیر آن نفروشید؛ زیرا هر که از خدا به دنیا خشنود شود، بی‌گمان به چیزی پست خشنود شده است.»

حافظ در شرح این معنا می‌گوید:

همایی چون تو عالی‌قدر، حرص استخوان تاکی

دریغ آن سایه همت که بر نااهل

افکندی

مولوی هم در دیوان شمس، عزت و کرامت انسان را فضیلتی بزرگ می‌شمارد.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۱.

از نظر او، انسان کامل کسی است که هرگز خود را با آلودگی به مطامع دنیوی کوچک نکند و خودش را ارزان نفروشد:

مِنگر به هر گدائی، که تو خاص از آن مایی

مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهایی

یا در جایی دیگر:

شده‌ای غلام صورت به مثال بت‌پرستان

تو چو یوسفی، ولیکن به درون نظر نداری^۱

۳. ایمان به اولین پله عزت

انسان مؤمن هرگز ذلت نمی‌پذیرد و اساساً عزت از ایمان جدا نمی‌شود. عزت‌خواهی، ریشه در فطرت و ایمان انسان دارد و اگر آدمی را از عزت نفسش تهی کنند، از انسانیت و ایمانش چیزی باقی نخواهد ماند؛ بنابراین ایمان راستین، اولین پله عزت و عزت‌خواهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا»^۳ خداوند عزیز و شکوهمند،

تمام امور مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اجازه نداده است که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «عزت از آن خدا و رسول او و

مؤمنان است؛» پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نیست.»

۱. دیوان شمس تبریزی، غزل شماره ۲۷۴۰.

۲. منافقون: آیه ۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

سپس پیشوای ششم فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛^۱ مؤمن از کوه (بلند و سرفراز) نیز عزیزتر است. کوه را می‌توان با کندن کم کرد؛ ولی از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود.»

امام حسین علیه السلام داشتن عزت نفس را یکی از صفات ضروری مؤمنین دانسته و می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يَسِيءُ وَيَعْتَدِرُ؛^۲ از انجام کارهایی که نیاز به پوزش دارد [و عزت نفس را خدشه‌دار می‌کند] بپرهیز؛ زیرا مؤمن نه کار بد می‌کند و نه پوزش می‌طلبد؛ ولی منافق [که برای خود ارزش قائل نیست]، هر روز کار بد انجام می‌دهد و پیوسته عذرخواهی می‌کند.»

۴. تقوا و پرهیزگاری

بعد از ایمان راسخ، تقوا از عواملی است که به انسان اعتماد به نفس می‌دهد، شخص را به جایگاه عزت و کرامت رسانده و عزیز و گرامی قرار می‌دهد. خودنگه‌داری (تقوا)، سرفرازی می‌آورد و پرده‌داری سرافکنندگی. تقوا راه می‌نماید و خودخواهی به گمراهی می‌کشاند و پرهیزگاری ارجمند می‌سازد. چه نیکو فرموده است امیرمؤمنان علیه السلام: «التَّقْوَى تُعِزُّ، الْفُجُورُ يَذِلُّ؛^۳ تقوا عزت می‌بخشد و تبه‌کاری ذلیل می‌سازد.»

عزت نفس حاج ملاهادی سبزواری

در احوال فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری نوشته‌اند: «از کثرت عزت نفسی

۱. همان.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۶۲.

که داشت، از هیچ‌کس چیزی نمی‌خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی‌کرد. همه عمر را، در کمال زهد و تقوا، صدق و صفا و بی‌آلایشی و نهایت «عزت نفس» گذرانید. به هیچ‌یک از شاهان و ثروتمندان اعتنایی نداشت.

ناصرالدین‌شاه، در سبزواری به خانه‌اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست کرد. پس از رفتن، پانصد تومان برای ملاحادی فرستاد؛ ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع‌الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دو برابر دیگران بدهند.^۱

افزون بر آن، خودسازی و تصفیة باطن از مواردی است که اوج‌گرفتن شرافت و کرامت و عزت نفس را در پی دارد و انسان‌های خودساخته، عزیزترین اشخاص جامعه اسلامی هستند؛ طوری که تمام حرکات و سکنات آنان - نه تنها در عصر خود، بلکه در زمان‌های آینده هم - به منزله الگوی انسان‌ها مطرح می‌شود؛ برای همین، کسانی که به سعادت خود علاقه‌مندند، تلاش می‌کنند با تقوا و پرهیزگاری، عزت و کرامت خود را همواره شکوفا نگه‌دارند و هرگاه گرفتار آلودگی شدند، با امید به رحمت و فضل خدا، از درگاه حضرت حق طلب بخشایش کرده و خود را از خواری گناه برهانند تا روح عزت، عظمت و کرامت انسانی را در وجود خویش، دوباره زنده کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ»^۲ کسی که بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد، آن را با گناه، پست و ذلیل نخواهد کرد.»

۱. دیوان حاج ملاحادی سبزواری، ص ۱۲.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غررالبحکم و دررالکلم، ص ۴۳۹.

۵. ولایت‌مداری

امروز جامعهٔ اسلامی ما، از هر زمان دیگری بهتر درک می‌کند که اطاعت از رهبر صالح و ولی امر، چقدر عزت جامعه را به دنبال دارد و هر کسی دنبال عزت و سربلندی است، باید مطیع و پیرو اولیای الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان آن گرامیان باشد؛ چنانکه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «طَاعَةٌ وَوَلَاةٌ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزَّةِ»^۱ پیروی از اولیای امر، تمام عزت است.»

آری تبعیت از ولی خدا و رهبر الهی، نه تنها شوکت شکوه و عزت فردی همراه دارد، بلکه سبب تعالی و عزت جامعه و نظام اسلامی نیز می‌شود. دشمنان مکار و حيله‌گر جوامع اسلامی، خوب فهمیده‌اند که برای شکستن ابهت و عظمت مسلمانان، باید رهبران صالح را از آنان دور کنند؛ چنانکه در صدر اسلام چنین کردند. دشمنان ما بر این باورند که ستون خیمهٔ نظام اسلامی، رهبری ولی امر است و باید درصدد تضعیف آن باشند. آنان تلاش می‌کنند بین مردم و رهبری فاصله ایجاد کنند. آنان با تشکیک در سخنان رهبری، معادل‌سازی، برجسته‌کردن مخالفان حرکت رهبری و به فراموشی سپردن رهنمودهای ولی امر مسلمین، اهداف خود را در به ذلت کشیدن امت اسلام دنبال می‌کنند.

دشمنان اسلام متوجه شده‌اند، امام بی‌امت و رهبری که سخنش در میان مردم خریداری ندارد، نمی‌تواند تأثیری داشته باشد. حضرت علی علیه‌السلام، در این باره فرمود: «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يَطَاعُ؛ کسی که از او اطاعت نمی‌شود، رأیی ندارد.»

امت بی‌امام نیز، قدرت مقاومت در مقابل توطئه‌ها را نخواهد داشت. به این سبب، استکبار جهانی همواره درصدد جداکردن امت از امام و رهبر بیدار بوده

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶.

است. آنچه جامعه اسلامی را به عزت می‌رساند، امامی است که امت را پشت سر دارد و عزت واقعی جامعه اسلامی زمانی خواهد بود که ولی الله اعظم، حضرت صاحب امر علیه السلام ظهور کند و امت در پشت سر حضرتش قدم به قدم حرکت کند؛ چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدْلُّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست آن امامی که به دوستانش عزت بخشد و دشمنان را زبون سازد؟»

۶. مقاومت و شهادت طلبی

اگر روحیه مقاومت، شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در افراد جامعه‌ای نباشد و افراد آن به تن‌پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت‌بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در خطبه معروف خود می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَيْقِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شِمْلَةَ الْبَلَاءِ وَ دَيْثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْخُسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفُ؛^۲ جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر دوستان خاص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند، دچار بلا و مصیبت می‌شود، کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی می‌ماند، حق از او روی می‌گرداند و به علت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.»

طبق این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

تقویت کنند و در راه اهداف و الایشان استقامت ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت بروند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر و مستقل خواهند بود.

برای همین رزمندگان و جهادگران راه خدا، همیشه در صف مقدم پاسداری از عزت و شرافت قرار دارند. آنها تلاش می‌کنند با نثار جان خویش از مرز عزت و شرافت پاسداری کنند و خود نیز به عزت ابدی برسند.

حضرت امام حسین علیه السلام، سرور مجاهدان و سید شهیدان فرمود: «وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ

فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ^۱

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، کشته‌شدن انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است.»

سالار شهیدان، عشق به شهادت را از مکتب پرمايهٔ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پدر گرامی‌اش امیر مؤمنان علیه السلام آموخته بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ؛^۲ سوگند به آن که جانم در دست اوست! دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم.»

امام علی علیه السلام، نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود. آن حضرت هم برای خود و هم برای یاران نزدیکش این افتخار را آرزو می‌کرد. ایشان برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۵.

فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۱ من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.»

و هنگامی که آرزوی دیرینه‌اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «فزت و ربّ الکعبة»^۲ سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم!»

شهادت، در حقیقت پیروزی و فتح عزت‌مندانه است. پیروزی بر شیطان و فتح قلّه‌های رفیع کمالات و فضایل، قرآن می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۳ بگو، آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (پیروزی یا شهادت)؟^۴

برای مسلمان دین‌باور و خدامحور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چراکه هدف او از جهاد مقدسش، احقاق و اعتلای پرچم حق، روشن کردن شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم‌ها و فسادها است؛ برای همین او در هر دو صورت به این هدف والايش رسیده و موجب استحکام ارزش‌های الهی و انسانی شده است.

سعدی می‌گوید:

زنده کدام است بر هوشیار؟ آنکه بمیرد به سر کوی یار

آن حضرت گاهی با بهره‌گیری از اشعار حماسی به تقویت روحیه یاران پرداخته و عظمت نفس خویش را ابراز می‌داشت. هنگامی که حر راه را بر کاروان امام

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ج ۸، ص ۲۷۹.

۳. توبه: آیه ۵۲.

حسین علیه السلام بست، آن حضرت با او گفت و گوهایی انجام داد. آنگاه که حرّ از گفت و گوها مأیوس شد و نتیجه‌ای نگرفت، به نصیحت و خیرخواهی امام پرداخته و به ایشان عرضه داشت: «ای حسین علیه السلام! برای خدا جانت را حفظ کن. من مطمئنم که اگر کار شما با این گروه به جنگ بینجامد، تو کشته خواهی شد!» و امام حسین علیه السلام با چهره‌ای مصمم فرمود: «أَفِيَا الْمَوْتِ تَخَوْفُنِي؟ أَيَا مِرَا از مرگ می‌ترسانی؟ من به تو گفتار آن جوانمرد اوسی را یادآور می‌شوم. او وقتی که به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتافته بود، در مسیر راه به پسرعمویش برخورد. پسرعمو چون از مقصد جوانمرد اوسی باخبر شد، او را از کشته شدن بر حذر داشته و چنین هشدار داد: «کجا می‌روی؟ این راه خطرناک است و کشته خواهی شد!» اما آن جوانمرد اوسی با قرائت چند بیت شعر، هدف و انگیزه والای خود را بیان کرده و جوانمردی و دلآوری‌اش را اثبات نمود.

آنگاه امام حسین علیه السلام اشعار جوان اوسی را برای حرّ بن یزید ریاحی قرائت کرد:

«سَامُضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَازٌّ عَلَيَّ الْفَتَى

إِذَا مَا تَوَى خَيْرًا وَ جَاهِدَ مُسْلِمًا

وَ وَا سَى الرَّجَالِ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ

وَ فَارَقَ مُثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا^۱

من می‌روم و مرگ برای یک جوانمرد عار نیست؛ در حالی که مقصد او حق و تلاش او برای اسلام باشد. او در راه مردان صالح جانباری کرده و از زندگی همراه با ترس و ذلت جدا شده و با مجرمان مخالفت می‌کند.»

نواب صفوی شهید راه عزت

یکی از افسران مأمور اجرای اعدام شهید سرفراز «سید مجتبی نواب صفوی»^۱ گفته

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

است: «نواب صفوی با ایمان راسخ و استقامت بی‌نظیرش، کرامت و بزرگواری و عزت احترامش را بر من تحمیل کرد و من هنوز هم، هرگاه صدای آژیر آمبولانس‌ها را می‌شنوم، بدنم می‌لرزد و یاد شب شهادت نواب می‌افتم که او با عشق، سوز و صلابت خاصی به یارانش می‌گفت: «خلیلم! مظفرم! محمدم! عجله کنید! غسل شهادت کنید! جده‌ام حضرت زهرا (علیها السلام) منتظر ماست.»^۲

و این چنین عزت خود و مسلمانان را با تاسی از مولایشان حضرت سیدالشهدا (علیها السلام)، در طول تاریخ جاودانه کرد و کرسی عزت‌طلبی را در دانشگاه شهادت تا ابد برای عزت‌خواهان عالم ایجاد کرد.»

امروز هر انسان آزادی‌خواه و عزت‌مداری، خاضعانه آن گرامی را ستایش می‌کند که گوهر ذاتی خویش را ارزان نفروخت و جانش را در مقابل عزت و بیداری هم‌کیشانش فدا کرد.

عبادت، اطاعت و حق‌جویی، کسب کمالات معنوی و علمی، انقطاع از غیرخدا، قناعت به داشته‌های خود و اقتصاد مقاومتی، اجتناب از دنیاپرستی و شناخت ریشه‌ها و زمینه‌های ذلت، از دیگر قدم‌هایی است که باید در این مسیر برداشت تا همیشه در دنیا و آخرت عزیز و سرافراز بود.

بانوی عزت‌مدار کربلا

هنگامی که زنان و کودکان امام حسین (علیها السلام) را وارد مجلس ابن‌زیاد کردند، حضرت زینب (علیها السلام) با قامتی کاملاً پوشیده وارد مجلس شد، به‌طور ناشناس و با کمال عزت،

۱. شهید نواب رهبر فدائیان اسلام و یاران فداکارش، سحرگاهان بیست‌وهفتمین روز دی‌ماه ۱۳۳۴، مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، به دست سفاکان اهریمن‌صفت محمدرضا پهلوی، به شهادت رسیدند و افتخار حماسه‌سازی در راه احیای ارزش‌های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط عالم را به نام خود ثبت کردند.

۲. نشریه‌ی بالاثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

اقتدار و شهامت، در گوشه‌ای نشست و بانوان دیگر گرد او حلقه زدند.
 ابن‌زیاد گفت: «مَنْ هَذِهِ الْمُتَكَبِّرَةُ؟^۱ این زن متکبر کیست؟» حضرت پاسخ
 نداد. دوباره و سه‌باره پرسید؛ ولی زینب علیها السلام جواب نداد. کسی گفت: «این زینب علیها السلام
 دختر فاطمه زهرا علیها السلام است. آنگاه ابن‌زیاد خواست با سخنانش دل آن بانورا
 بسوزاند، او را شتمات کرده و خوار کند؛ برای همین خطاب به آن حضرت گفت:
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُحَدُوثَكُمْ؛ حمد و سپاس خداوندی را
 که شما را رسوا کرد، به قتل رساند و دروغتان را در گفتار آشکار ساخت.»

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ ابن‌زیاد با کمال شجاعت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً لَا كَمَا تَقُولُ وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ
 الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا؛ حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ما را به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 گرامی داشت و بطور کامل پاک و مطهر ساخت. این‌گونه نیست که می‌گویی! همانا
 فاسق، رسوا و بدکار تکذیب می‌شود که او دیگری است؛ نه ما!»

ابن‌زیاد گفت: «کار خدا را دربارهٔ برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟»
 حضرت فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ هُوَ لَا يَفْضَحُ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا
 إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ من از خداوند جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم. اینان
 سعادت‌مندانی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشت‌شان ساخت؛ از این رو
 (داوطلبانه) به خوابگاه‌های ابدی خود شتافتند.»

۱. در نقل دیگری آمده است: «زینب علیها السلام، چنان خود را پوشانده بود که ابن‌زیاد پرسید: «مَنْ هَذِهِ
 الْمُتَكَبِّرَةُ؟ این زن ناشناس کیست؟» (وفیات الأئمة، ص ۴۵۴؛ نگاهی به خطبه‌های حضرت
 زینب علیها السلام، ص ۷۳)